

مبانی جامعه شناختی برنامه‌ریزی آموزشی و درسی

حمید ولی الهی^{۱*}، لادن سلیمی^۲

^۱ دانشجوی دکتری مطالعات برنامه درسی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ عضو هیئت علمی گروه علوم تربیتی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران

چکیده

در این مقاله به بررسی مبانی جامعه شناختی برنامه‌ریزی آموزشی و درسی پرداخته‌ایم که پس از شرح واژگان وارد بحث اصلی شده‌ایم. در قسمت برنامه‌ریزی آموزشی و درسی که با یادگیری فراگیر سروکار دارد، در رویکردهای مختلف، مانند مبانی جامعه شناختی، فلسفی، اجتماعی روان‌شناسی و... مورد بررسی قرار می‌گیرد که از میان این مبانی تنها به مبانی جامعه شناختی اکتفا می‌کنیم مبانی جامعه شناختی نیاز به مطالعه جامعه، فرهنگ و اجزای آن و رابطه‌ی فرهنگ با تعلیم و تربیت و صلاحیت‌ها و مهارت‌های اجتماعی ضروری برای دانش‌آموختگان برای ایفای نقش موثر در جامعه دارند می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: مبانی، جامعه شناختی، برنامه‌ریزی، برنامه‌ریزی درسی و آموزشی.

مقدمه

آموزش و پرورش، همچنان که علمای تربیتی معتقدند، به دو عامل یادگیرنده و جامعه که عمل متقابل دارند، بستگی دارد. هر دو عامل از نظر اهمیت یکسان هستند و همیشه و در همه موقعیت های یادگیری حضور دارند. در واقع، بدون عطف توجه کامل به ویژگی ها، رغبت ها و نیاز های یادگیرندگان که آموزش و پرورش آنان مورد نظر است، و طبیعت جامعه که مدرسه را بنیاد نهاده است برنامه ریزی و اجرای یک طرح تربیتی بی عیب و نقص غیر ممکن است.

در صورتی که آموزش و پرورش بخواهد نقش خود را به عنوان عامل توسعه و تغییر اجتماعی به صورت معقول ایفا کند باید بر برنامه هایی تاکید کند که کودکان و جوانان را برای فعالیتهای اجتماعی و کسب معرفت و مهارتهای لازم برای زندگی آماده می کنند. آنچه برای به وجود آوردن دانستیهای جدید نیاز است، آگاهی های اجتماعی و درک عملی پیامدهای تعمیم های جامعه شناختی در برنامه ریزی درسی و میدان عمل است.

آگاهی های اجتماعی و درک عمل تضمن تعمیم های جامعه شناختی، نظیر «گروه بندی های انسانی، نظام پیچیده ی روابط در گروه های انسانی» الگوهای رفتاری که در میان این نظام های اجتماعی ابراز می شوند از جمله دانستی های جدیدی هستند که در برنامه ریزی درسی باید مورد توجه قرار گیرند و یادگیرندگان به وجود آیند. اصطلاح واقعیت های اجتماعی بیانگر ساخت اجتماعی، خانوادگی و خویشاوندی، فرهنگ و تمدن نهادهای اقتصادی و سیاسی است که به وسیله انواع تقاضا و مسائل اجتماعی مشخص می شوند و به طور قطع زمینه های هستند که آموزش و پرورش در آنها ویراساس آنها صورت می گیرد.

مفهوم جامعه و فرهنگ در اصطلاح مبانی جامعه شناختی:

ارسطو جامعه را به موجود زنده ای تشبیه می کند که قانون تولد و رشد و مرگ بر آن حاکم است. شهید مطهری جامعه را مجموعه ای از افرادی انسانی می داند که با نظام ها و سنن و آداب و قوانین خاصی به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته جمعی دارند. پس می شود گفت که جامعه از گروه های انسانی که دارای ارتباطی محکم، شیوه ی زندگی مشترک و آگاهی از هدف هستند. به همین دلیل ارتباطات و کنش متقابل عامل اصلی موجودیت جامعه است؛ که این عوامل و مهارت های ارتباطی برای برنامه ریزی های آموزشی و درسی ضروری است.

قدمت بحث فرهنگ از وجود تعاریف و برداشت های متعددی حکایت دارد. به نحوی که کروبر و کلوکهن (به نقل از لوتان کوی، ۱۳۷۸) تا سال ۱۹۵۲ نزدیک به سیصد تعریف برای فرهنگ ثبت نموده اند. تعاریفی که مسلماً تعداد آنها از آن زمان تاکنون بیشتر هم شده است؛ اما همپوشانی های زیادی نیز بین آنها وجود دارد. چند نمونه از این تعاریف به شرح زیر است:

- مجموعه ای پیچیده ای مشتمل بر معارف، معتقدات، هنر، حقوق، اخلاق، رسوم و تمامی توانایی ها و عاداتی که بشر به عنوان عضوی از جامعه اخذ می نماید (تایلور، ۱۸۷۱).
- کلیه روش های زندگی که به وسیله انسانها در جامعه بوجود آمده اند. روشهایی مانند چگونه اندیشیدن، عمل کردن و احساس کردن در اموری مانند مذهب، قانون، زبان، هنر، آداب و رسوم و چیزهای مادی مانند خانه، لباس ها و وسایل و ... (جرج نلر، ۱۳۷۹).
- کلی پیچیده متشکل از دانش، باورها، هنرها، اخلاقیات، رسوم و دیگر قابلیت هایی که توسط افراد به عنوان عضوی از جامعه کسب می شود (براون، ۱۹۹۰).

- سطحی از زندگی که در آن انسانها به کمک بازنمایی راه و رسم‌های نمادین به ساختن معنا می‌پردازند و موجودیت محصور (سرزمینی فیزیکی که به خود اختصاص می‌دهد)، سرزمینی سیاسی است و معنی‌سازی فردی را به این مکان اجتماعی و سیاسی محصور و مقید می‌کند (تاملینسون، ۱۳۸۱).

نقش فرهنگ در مبانی جامعه‌شناختی و برنامه‌ریزی آموزشی و درسی

فرهنگ و تربیت دو عنصر اساسی از زندگی آدمی و دو بخش مهم از دانش بشری هستند که قدمتی به سان زندگی انسانها دارند. دو عنصر و بخشی که ذاتاً مکمل یکدیگر بوده و تفکیک آنها از یکدیگر بسیار مشکل است. ارتباط و همبستگی فرهنگ و تربیت تا بدانجاست که شروع تربیت را باید در فرهنگ و دوام، رشد و توسعه فرهنگی را باید در تربیت جستجو نمود. تعامل و ارتباط متقابل ذاتی فرهنگ و تربیت به طور اعم و برنامه‌های درسی به عنوان قلب آموزش و پرورش به طور اخص ایجاب می‌کند که فرهنگ و برنامه‌های درسی در عمل مرتبط بوده، یکدیگر را تقویت کرده و زمینه رشد همه جانبه و متعادل دانش‌آموزان را مهیا نمایند؛ اما واقعیت در نظام آموزشی کشور نه این تصویر زیبا، بلکه تصویری پر از چالشهای متعدد است. چالشهایی مانند رابطه نسبتاً ضعیف بین محتوای کتب تعلیمات اجتماعی و فعالیتهای فوق‌برنامه با جامعه‌پذیری دانش‌آموزان (براتی، ۱۳۸۲)، عدم ارتباط بین پیشرفت تحصیلی و جامعه‌پذیری دانش‌آموزان (قهقایی، ۱۳۸۲) پایین بودن درجه و اهمیت انتقال مفاهیم هویت ملی در کتب درسی دوره ابتدایی (شکیبائی، ۱۳۸۲)، تأکید متوسط کتب جامعه‌شناسی (۱) و (۲) دوره متوسطه بر هویت ایرانی و ملی و تأکید آنها بر هویت جمعی و نه هویت فردی (افشارپور، ۱۳۸۶)، توجه نامتعادل و غیرهدفمند فعالیتهای فرهنگی مدارس به شکل‌دهی هویت ایرانی دانش‌آموزان (ملصادقی، ۱۳۷۸) و در نتیجه ابهام در کارآیی مدارس در بعد فرهنگ، وجود گرایش به فرهنگ غرب و الگوپذیری از شیوه‌های غربی در نوجوانان (میردریگوندی، ۱۳۸۳). تناقض نظر و عمل در تعامل فرهنگ و برنامه درسی این سؤالات را به ذهن متبادر می‌سازد که آیا به فهم و ساختی مناسب از فرهنگ و برنامه درسی نرسیده‌ایم یا برداشتی ناقص از ساخت مفهومی «فرهنگ و برنامه درسی» را انتخاب کرده‌ایم. پاسخگویی به این دو سؤال نیازمند فهم دوباره مفهوم فرهنگ، مفهوم برنامه درسی و ساخت مفهومی فرهنگ و برنامه درسی، برداشت غالب از ساخت مفهومی فرهنگ و برنامه درسی در برنامه‌های درسی کشور ایران و راهکارهای بهبود این وضعیت است.

اهمیت برنامه‌ریزی در زندگی

برنامه‌ریزی در زندگی انسان‌ها بسیار اهمیت دارد، زیرا بدون برنامه‌ریزی انسان‌ها در زندگی با مشکل مواجه خواهند شد، زیرا ضرورت برنامه‌ریزی برای هر سازمان و مؤسسه‌ای به اندازه‌ای روشن است که نیازی به تبیین و توجیه ندارد. همین قدر می‌توان گفت که «برنامه‌ریزی» برای سازمان به اندازه تنفس برای یک موجود زنده اهمیت دارد؛ زیرا اگر در یک سازمان کارها بر اساس برنامه‌ریزی پیش نرود، مدیران و کارکنان آن باید دایم با مشکلات دست و پنجه نرم کنند و بیشتر توان و تلاش خود را به جای تحقق اهداف، صرف دفع دشواری‌های روزمره کنند و از رسیدن به اهداف باز بمانند (محسن پور، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶).

اهمیت برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی آموزشی و درسی در جهات مختلفی از زندگی انسان‌ها کاربرد دارد و حوزه‌های مختلف زندگی انسان نیازمند برنامه‌ریزی درست و مطلوب آموزشی و درسی است چه از جهت اقتصادی چه از جهات سیاسی و چه از جهات اجتماعی و جهات دیگر و این اهمیت در کشورهای اسلامی مضاعف می‌شود زیرا در کشوری که می‌خواهد ارزش‌های دینی و اسلامی پاس داشته شود باید به وسایل و ابزارهای روز مجهر باشد و از طرفی هم بتواند فرهنگ، سنت و ارزش‌های خویش را روشمند و با برنامه حفظ نماید و این میسر نیست جز از راه برنامه‌ریزی درست آموزشی و درسی از این رو در گذشته (۱۹۵۰) نیز کشورهای در حال توسعه وقتی می‌خواستند در جهات مختلف، تحول و انقلاب ایجاد و استقلال‌شان را حفظ کنند، نخست از برنامه‌ریزی آموزشی آغاز کردند؛ و این امر برای کشورهای تازه استقلال یافته در این تاریخ به صورت یک هدف در آمده بود زیرا در جهت

کسب و حفظ استقلال به افراد تحصیل کرده نیازمند بودند زیرا پی‌بردند که افرادی که آینده سیاسی کشورها در دست آنان رقم می‌خورد از مراکز آموزشی وارد جامعه می‌شوند چنانچه مبانی درست نباشد منجر به برنامه‌ریزی درست نخواهد شد و برنامه‌ریزی آموزشی نادرست سبب تربیت افراد نادرست، ناقص و وابسته می‌شود و در جهت اقتصادی نیز اقتصاد دانان بر این باور بودند که رابطه‌ای مستقیم بین سطح آموزش و پرورش و بهره‌وری اقتصادی افراد وجود دارد؛ یعنی هر اندازه سطح تحصیلات یک فرد بیشتر باشد، نقش آن فرد در رشد اقتصاد ملی بیشتر خواهد بود و در جهت اجتماعی نیز آموزش و پرورش در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ م. نه تنها وسیله‌ای برای تأمین نیروی انسانی تلقی می‌شد، بلکه به عنوان وسیله‌ای برای تحرک اجتماعی به شمار می‌رفت (محسن پور، ۱۳۸۳، ص ۲۲). امروزه نیز برای همه این عرصه‌ها پرورش افراد درست که احساس درد کنند و نیازهای جامعه را با توان علمی خویش برطرف سازند، با برنامه‌ریزی آموزشی درست میسر می‌شود.

ساخت مفهومی فرهنگ و برنامه درسی

تعمق در مفهوم فرهنگ و برنامه درسی به ویژه با رویکردی تاریخی نشان از سه نوع رابطه بین آنها دارد. سه نوع رابطه‌ای که کلاین‌برگ (۱۳۶۹) با عنوان فهم میراث فرهنگی، ارزش‌سنجی میراث فرهنگی و توسعه و پیشرفت میراث فرهنگی و میلر (۱۳۹۱) در قالب دیدگاه اجتماعی برنامه درسی و با عنوان انتقال فرهنگی، بازسازی اجتماعی و شهروندی مردم سالار مطرح می‌سازند. شرح این سه برداشت بدین‌گونه است:

۱- انتقال فرهنگی یا تطابق اجتماعی

اولین برداشت از ساخت مفهومی «فرهنگ و برنامه درسی»، برداشتی سنتی است مبتنی بر القاء و انتقال فرهنگ حاکم بر جامعه به دانش‌آموزان. امری که پارسونز (به نقل از میلر، ۱۳۹۱) آن را انتقال فرهنگی و جامعه‌پذیری دانش‌آموزان می‌نامد و دروکهم (به نقل از همان) درونی‌سازی حقایق اجتماعی می‌داند. در این برداشت از ساخت مفهومی «فرهنگ و برنامه درسی»، فرهنگ، غالب و مسلط بوده و برنامه درسی در خدمت آن است. هدف اساسی آموزش و پرورش و برنامه‌های درسی، تلقین ارزشها و نقشهایی است که در یک فرهنگ خاص اهمیت اساسی دارند. یادگیری فرایندی است که براساس آن دانش‌آموزان خود را با انتظارات مدرسه و جامعه تطبیق می‌دهند و آنچه را از آنها انتظار می‌رود، می‌آموزند تا بتوانند در جامعه کارکرد لازم را داشته باشند. به عبارتی دیگر، جذب و هضم ارزشها و اطلاعاتی که مدرسه به دانش‌آموز عرضه می‌کند مهمترین وظیفه وی است. معلم مرجع اصلی در فرایند یاددهی-یادگیری و مسئول اصلی انتقال دانش، ارزشها و انتظارات نقشهای مختلف به دانش‌آموزان است. فرایند آموزش کاملاً تحت کنترل و فرمان معلم است روشهای اصلی تدریس همان انواع رویکردهای آموزش مستقیم هستند و در آموزش ارزشها بر الگوبرداری دانش‌آموزان و مصرانه خواستن تأکید بسیار می‌شود. محیط یادگیری ساختاری غیرمنطقی دارد. ساختاری که در آن کنترل قطعی امور بر عهده معلم است و درنهایت ارزشیابی با هدف پی بردن به میزان دستیابی دانش‌آموزان به معلومات و مهارتها انجام می‌شود (همان).

۲- بازسازی اجتماعی:

دومین برداشت از ساخت مفهومی «فرهنگ و برنامه درسی»، برداشتی عکس برداشت اول است و عبارت است از تجدید ساختار جامعه از طریق برنامه‌های درسی و آموزش و پرورش. در این برداشت برنامه درسی عاملی برای تغییر و تحول در فرهنگ قلمداد می‌شود. برداشتی که با سه رویکرد بازسازی، آموزش سواد اجتماعی و کنش اجتماعی انجام می‌پذیرد. براساس رویکرد بازسازی اجتماعی، مدرسه عامل تغییر اجتماعی است و برنامه درسی باید معلمان و دانش‌آموزان را به شکلی فعال درگیر تغییر اجتماعی نمایند. براساس رویکرد سواد اجتماعی، وظیفه مدرسه و برنامه‌های درسی ایجاد آگاهی نسبت به نابرابریهای اجتماعی در دانش‌آموزان و حرکت دادن آنها به مرحله تحول انتقادی است؛ و براساس رویکرد کنش اجتماعی وظیفه مدرسه و برنامه‌های درسی ترغیب دانش‌آموزان به شرکت در عمل اجتماعی در سطح جامعه محلی است.

در این برداشت از ساخت مفهومی «فرهنگ و برنامه درسی»، هدف اساسی آموزش و پرورش و برنامه‌های درسی درگیر ساختن دانش‌آموزان با مباحث و موضوعهای اجتماعی و پرورش مهارت‌های مربوط به حضور موثر در تغییر اجتماعی است. لذا یادگیری به طور مستقیم با مسائل اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند. دانش آموز فردی است که می‌تواند فعالانه در جریان تغییر اجتماعی حضور یابد و در واقع عامل یا کارگزار تغییر باشد. لذا وی از طریق تجزیه و تحلیل یک مساله اجتماعی و سپس تلاش برای اثرگذاری در تغییر اجتماعی می‌آموزد. فرایند تدریس مبتنی بر حل عملی مسائل اجتماعی است. معلم فردی است که در روشن ساختن جهت‌گیری فعالیت دانش آموز و همچنین فراهم ساختن منابع لازم به او یاری می‌رساند و ارتباطی اساسی و تعیین‌کننده بین مدرسه و جامعه محلی فراهم می‌سازد و ارزشیابی از آموخته‌های فرد نیز ابعاد مختلفی چون فرایند و نتیجه یادگیری دانش‌آموزان و منابع و دستاوردهای آنها را دربر می‌گیرد (همان).

۳- شهروندی مردم سالار:

سومین برداشت از ساخت مفهومی «فرهنگ و برنامه درسی» برداشتی است منطقی و مبتنی بر ارتباط ذاتی فرهنگ و برنامه‌های درسی مبنی بر تعامل و ارتباط دوسویه. در این برداشت که شهروندی مردم‌سالار نامیده می‌شود رشد آگاهی‌های مربوط به فرایند مردم‌سالار و مهارت‌های شناختی موردنیاز برای مشارکت در مردم‌سالاری مانند تفکر انتقادی، تحلیل ارزشها و مهارت‌های فرایند گروهی در مرکز توجه قرار دارد. از ایده‌های بنیادین این برداشت می‌توان به شان و منزلت فرد، حاکمیت بر سرنوشت خود، هوش، کثرت‌گرایی و اجتماع اشاره نمود. در این برداشت از ساخت مفهومی «فرهنگ و برنامه درسی»، هدف اساسی آموزش و پرورش و برنامه‌های درسی عبارت است از احترام به ارزشهای مردم سالار، مهارت در تجزیه و تحلیل تضادهای ارزشی، مهارت‌های گفتگو و مفاهمه، مهارت‌های پذیرش نقش و آگاهی از فرایندهای دموکراتیک است. لذا یادگیری فرایندی تعاملی بین یادگیرنده و محیط و غوطه‌وری دانش‌آموز در تضادها و مسائل معماگونه اجتماعی است. یادگیرنده فردی است دارای توان استفاده از استعداد عقلانی خود در برخورد با مسائل مربوط به سیاست‌های اجتماعی. فرایند تدریس مبتنی بر حل مسئله و مباحث سقراطی است. معلم فردی است که درک و فهم دقیقی از سیاست‌های اجتماعی و مباحث و مسائل مربوط به هر کدام داشته، نقش‌های متعددی ایفا کرده و با ایجاد فضایی آکنده از حمایت‌های عاطفی، دانش‌آموزان را به مشارکت در بحثها ترغیب می‌کند و درنهایت در ارزشیابی از آموخته‌های دانش‌آموزان، مهارت‌های موردنیاز برای تجزیه و تحلیل تضادهای سیاست اجتماعی و همچنین مهارت‌های موردنیاز برای مشارکت در مناظره‌های مربوط در کانون توجه است (همان).

هریک از سه برداشت موجود از ساخت مفهومی «فرهنگ و برنامه درسی» براساس بنیانهای نظری مرتبط با فرهنگ و برنامه درسی، نقاط قوت و ضعف خاص خود را دارد.

برداشت غالب از ساخت مفهومی فرهنگ و برنامه درسی در نظام برنامه ریزی درسی و برنامه‌های درسی آموزش و پرورش رسمی ایران

دقت نظر در ویژگی‌ها و شرایط غالب نظام برنامه ریزی درسی و برنامه‌های درسی در ایران نشان می‌دهد که این برنامه‌ها بیشتر با برداشت انتقال فرهنگی یا تطابق اجتماعی همخوانی دارند. به سخنی دقیق تر، ویژگی‌هایی مانند نظام برنامه‌ریزی درسی موضوع‌مدار با جهت‌گیری انتقال معلومات و کم‌توجه به ایجاد فرصت‌های یادگیری، برنامه‌درسی یکسان بدون توجه به تفاوت‌های فردی و روانشناختی دانش‌آموزان و بدون توجه به تفاوت‌های اقلیمی، محیطی، قومی، منطقه‌ای و فرهنگی، وجود تعارضهای ارزشی، دیدگاهی و نگرشی در طراحی و تدوین برنامه‌های درسی، نبود زمینه مناسب برای مراجعه دانش‌آموزان به منابع نوشتاری و غیرنوشتاری مختلف به غیر از کتاب درسی، مراجعه به منابع و مراکز فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و صنعتی، نبود زمینه مناسب در برنامه‌های درسی برای پرورش تفکر خلاق، نقاد، تحلیلی، حل‌مسئله و پژوهش و ایجاد نگرش عقلانی نظام‌دار در دانش‌آموزان، عدم توانایی انطباق برنامه‌های درسی با تحولات اجتماعی جامعه ایران و جامعه منطقه‌ای و جهانی (سلسبیلی، ۱۳۸۲)، تهیه و تدوین اهداف برنامه‌درسی با تأکید زیاد برحیطه شناختی آن هم سطوح پایین

این حیطة و عدم توجه به نیازها، شرایط و امکانات اقتصادی و اجتماعی و نیازها و علایق دانش‌آموزان در ایران (بالاخص ریاضی دوره ابتدایی) و تأکید بر کمیت دانش محض در نظام آموزشی ایران به جای توجه به حاصل جمع یا برآیند یادگیری دانش و روش در تدوین محتوای دروس (خلخالی، ۱۳۸۱) همخوانی بیشتری با انتقال فرهنگی دارند و تناسب ناچیز و حتی عدم تناسبی با سایر برداشتهای ساخت فرهنگ و برنامه درسی دارد.

مسائل و مشکلات اجتماعی پیش روی برنامه ریزی درسی:

۱- انفجار دانش ۲- مسائل اقتصادی ۳- مسائل اجتماعی-جمعیتی ۴- مسائل ناشی از تغییر سازمانی ۵- مسائل ارزشی

۱- انفجار دانش: اساسی ترین موضوع درگیر برنامه ی درسی مسئله دانش است.

با تغییر جامعه دانش هم تغییر می کند. رشته های علمی روز به روز توسعه بیشتری می یابند. مسئله ی انفجار دانش از سال ۱۹۵۰ مطرح شده است به طوری که گفته می شود دانش و علم بشری هر ۵ سال ۲ برابر می شود. روز به روز بر حجم مطالب در رشته های گوناگون اضافه تر می شود حجم اطلاعات به دست آمده از اینترنت، تولیدات علمی، شبکه های اجتماعی و دانشگاهها خیلی زیاد است و قابل بررسی نیست در این صورت کار برنامه ریزان در این قسمت سخت است و با حجم وسیع اطلاعات، ارزیابی مجدد و مداوم برنامه های درسی همیشه لازم و ضروری است و لازم است که از میان انبوه اطلاعات و دانش در دسترس با استفاده از ملاک ها و معیارهایی بهترین و سودمندترین دانش برای نظام های آموزشی گزینش شود.

۲- مسائل اقتصادی: حیات اقتصادی جوامع مستلزم بازسازی مداوم ابعاد متنوع آن است. در این خصوص تغییر ماهیت اقتصادی جامعه، تحول در منابع انرژی، موقعیت کشور جهانی، الگوهای اشتغال و ترکیب نیروی کار می تواند قابل توجه باشد. در جامعه ی ما در گذشته دوران رکود، رشد، توسعه و تورم را تجربه کرد و این دوره ها بر انگیزه ی تحصیلی دانشجویان، دانش آموزان و اولیای آن ها و حتی انگیزه ی شغلی آثار متفاوتی داشته است. تحول در ماهیت اقتصادی نیاز به تخصص های جدیدی را پیش روی برنامه ریزان قرار می دهد در سایه ی این نیازهای متحول اقتصادی تدوین برنامه های جدید درسی به منظور توسعه و ارتقای مهارت های افراد به خصوص مهارت های ذهنی و فکری گسترده تر ضروری به نظر می آید. در این زمینه تربیت یادگیرندگان برای کارآفرینی و خلاقیت از موضوعات در محافل دانشگاهی می باشد.

در زمینه ی تحول در منابع انرژی و استفاده ی مطلوب و بهره برداری از آن نیازمند دانش تخصصی است و نگرش و گرایش افراد هم باید عوض شود که این به تحول در محتوا و روش عرضه ی محتوا لازم است و باید برنامه های درسی میان رشته ای ایجاد شود.

در زمینه موقعیت کشور در تجارت جهانی، امروزه مرزهای کشورها در حال بی معنی شدن است و حیات جهانی پررنگ تر و واقعی می شود در آینده کشورهایی موفق تر خواهند بود که بتوانند امروزه سهم خود را در جامعه جهانی بهتر ایفا کنند در کشور ما هم لازم است تا در نهادهای آموزشی به یادگیرندگان تفکر در حیطة ی جهانی را آموزش ببینند. آشنایی با فرهنگ ملل و خصایص سایر ملل و همچنین دوری از تعصب و تنگ نظری در برخورد با سایر کشورها در سر لوحه ی کار اکثر کشورهای پیشرفته قرار دارد. در زمینه ی اشتغال هم برنامه ریزان درسی باید در هدایت افراد در انتخاب رشته های تحصیلی و مواد و محتوای عرضه شده به نیازهای اجتماعی آگاه باشند و از مشاغل و استعدادها و قابلیت ها اطلاعاتی داشته باشند تا با شناخت این عوامل یادگیرندگان را به سوی مشاغل مناسب هدایت کنند. در زمینه ی ترکیب نیروی کار هم آمار ها نشان می دهد که روند اشتغال زنان و تمایل آن ها برای ورود به بازار کار و نیز ادامه ی تحصیل در دوره های بالاتر رو به گسترش است و این آمار در کشورهای در حال توسعه بیشتر است و در کشور ما و به خصوص در دهه های اخیر این روند رو به شدت می باشد از مهمترین دلایل اشتغال زنان هم علاوه بر نیاز اقتصادی، کسب هویت اجتماعی و استقلال شخصی می باشد.

۳- مسائل اجتماعی-جمعیتی: از جمله مسائلی که به طور مستقیم و غیرمستقیم برنامه ریزی درسی را تحت تأثیر خواهد گذاشت جمعیت و تنوع و توزیع آن است. در این بخش برنامه ریز باید به برنامه ریزی خردمندانه برای بهینه سازی ابعاد خانواده متناسب با وضعیت جسمانی، اقتصادی و تربیتی خانواده برای تولید افراد سالم و مؤثر، خانواده های خوشبخت و جامعه ی کارآمد و ایده آل است.

در بخش برنامه ی درسی و توجه به قومیت ها کشورما ایران با گروههای قومی و مناطق مختلف جغرافیایی، فرهنگی روبه رو است که دارای سنت های فرهنگی و احساسات هویت خاصی بر پایه ی مشترکات نژادی، زبانی، ادبیات و... است.

۴- مسائل ناشی از تغییر سازمانی: عوض شدن ساختار مؤسسات دولتی، تجاری و صنعتی بر عملکرد مؤسسات آموزشی هم اثر دارد. سازمان ها امروزه در زمینه هایی مانند تمرکززدایی و تکنولوژی سطح بالا و مشارکت بیشتر کارکنان متحول شده اند. بکارگیری تکنولوژیهای چون کامپیوتر، ماهواره و سیستم های اطلاع رسانی در نهادهای آموزشی مؤثر است مشارکت کارکنان، منجر به بهبود روحیه و رشد بهره وری می شود؛ و مشارکت باعث افزایش تعهد سازمانی کارکنان می شود.

۵- مسائل ارزشی: عظیم ترین رسالت دستگاههای آموزشی کمک به یادگیرندگان در درک ارزش ها و قدردانی از آن هاست. نهادهای آموزشی در کنار خانواده وظیفه ی زمینه سازی شناخت و تجربه ارزش ها را بر عهده دارند. برای شناخت ارزشهای اصیل مانند ارزشهای واقعی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی برنامه ریزان درسی باید برای روشن شدن این مسائل و یافتن پاسخ هایی برای آن ها و سازماندهی فعالیتها به نحوی که یادگیرنده بتواند در برخورد با مسائل روزمره بهتر اقدام کند کوشش کند.

نتیجه گیری

مبانی جامعه شناختی دارای اهمیت فراوان است که می تواند در جهات مختلف برنامه ریزان را یاری رساند تا بتوانند برنامه ریزی مطلوب داشته باشند و در نتیجه افراد کامل و مطلوب در مراکز آموزشی تربیت شوند، یافته های مکاتب جامعه شناختی با تنوع و شاخه های وسیله بسیار مناسب است که می تواند در شرایط انفجار اطلاعات آموزش و پرورش را هدفمند سازد و انسان ها را در جهاتی هدایت کند که هم افراد دارای تخصص در یک جامعه دچار سر خوردگی و بی کاری نشوند و هم استعدادها و قابلیت ها را شناسایی کنند تا در مسیر اهداف بلند حرکت کنند که هم سعادت انسان ها در این دنیا تامین گردد و هم آخرت و سرای دیگر به فراموشی سپرده نشود. در جهان کنونی بسیاری از شرکت ها و حتی کشورها بیش تر از یافته های جامعه شناختی استفاده می برند تا کالاهای شان را بیش تر و بهتر به فروش برسانند و ثروت بیش تر کسب کنند و از افراد ملت ها در برابر خود آنان استفاده کنند تا بتوانند با ایجاد زمینه و شرایط به نفع دنیای شان، همه چیز آن ملت را به یغما ببرند - چنانکه در جاهای فراوان می بینیم - ولی در این میان افراد دل سوز و آرمانی نیز باید تلاش ورزند تا از این وسیله نوظهور و در عین حال بسیار مؤثر استفاده برند و در جهت ساختن انسان های موفق و الهی بهره برند و بتوانند وظیفه اصلی شان را در جهان کنونی و با شرایط به وجود آمده ایفا کنند؛ و کمترین وظیفه برنامه ریزان انسانی به ویژه کشورهای اسلامی این است که چنان برنامه ریزی کنند که یک فرد تحصیل کرده ای مسلمان از هویت خودش گریزان نباشد و به فرهنگ و دین خویش افتخار کند و در برابر تهاجم فرهنگی قد علم کند و به راحتی وسیله برای بیگانگان و کشورهای چپاولگر قرار نگیرد.

منابع

۱. تاملینسون، جان. (۱۳۸۱). جهانی شدن و فرهنگ. (مترجم محسن حکیمی). تهران. دفتر پژوهشهای فرهنگی با همکاری مرکز گفتگوی تمدنها.

۲. خلخالی، مرتضی. (۱۳۸۱). آسیب شناسی نظام برنامه‌ریزی درسی ایران و راهبردهایی برای اصلاح آن. تهران. انتشارات سوگند.
۳. زیباکلام، فاطمه. (۱۳۷۹). مبانی فلسفی آموزش و پرورش در ایران. تهران. انتشارات حفیظ.
۴. سلسبیلی، نادر و همکاران. (۱۳۸۲). پیش نویس سند و منشور اصلاح نظام آموزش و پرورش ایران. تک نگاشت، شماره ۲۴. تهران. انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت.
۵. شریعتمداری، علی. (۱۳۵۴). جامعه و تعلیم و تربیت. اصفهان. انتشارات مشعل.
۶. شکوهی، غلامحسین. (۱۳۶۹). مبانی و اصول آموزش و پرورش. مشهد. مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۷. طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۶۷). مصوب شورای تغییربنیادی نظام آموزش و پرورش. تهران. انتشارات ستاد اجرایی تغییربنیادی نظام آموزش و پرورش.
۸. لوتان، کوی. (۱۳۷۸). آموزش و پرورش، فرهنگها و جوامع. (ترجمه ی محمد یمنی دوزی سرخابی). تهران. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

Sociological Foundations of Educational Programs and Curriculum

Hamid Valiollahi¹, Laden Salimi²

1- PhD Student in Curriculum Studies, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran (Corresponding Author)

2- A Faculty Member of Department of Education, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran

Abstract

This article examines the sociological foundations of educational programs and curriculum that dealt with after the debate have been entered as words. The educational programs and curriculum that deals with the learner's learning, different approaches, such as foundations, sociological, philosophical, social psychology and studied, that among these principles we rely only on the basis of sociological. Sociological Foundations need to study Jamh, Frhng and its components and the relationship between culture and education. And qualifications and social skills necessary for graduates to play an effective role in society.

Keywords: foundations, sociological, planning, curriculum development and educational
